

فنازنا شناسنامه پادشاهت
عرض زینجام ام پادشاهت
بنام خورشید کرم خشم پادشاه
اللا و عاقبت محمود کردان

مرا گفت از زینکه دبی پور
جو آتش میدم آینه پیمان را با
گنبد نه بلستم در خرد نه بلستم
که در خرد چشم او دارم خردش

نهادم نام ابی زان کلشن را
که نا اکتوی کسی دیگر نلفته
عیون ز کس که جمله پندار
که تا بر خیزد از پیش زان
ز عین علم با عین عیان
مصفا کرده در علم دانا
که کلوس کرده اند چشم تو خوا

از تان کلشن گرفتیم ششم بار
در او از زول کلها شکفته
ز باران کون او جمله کویا سف
تا مثل گنبد چشم دل یکا یک
همان معنی که گفته در بیابان
ببین معقول و نامقول حقایق
بچشم منکر منکر درین قمار

بچشم منکر منکر درین قمار

Copyright © King Fahd University